بررسی نامۀ امام هادی علیه‌السلام به اهالی اهواز از دیدگاه روش‌شناسی کلامی ـ
محمدمهدی کرباسچی، گیتا حُرّی رضایی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال چهاردهم، شماره ۵۳ «ویژه عدل الهی»، زمستان ۱۳۹۵، ص ۳۲ـ ۶۵

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

بررسی نامۀ امام هادی علیه‌السلام به اهالی اهواز از دیدگاه روش‌شناسی کلامی

محمّدمهدی کرباسچی*
گیتا حُرّی رضایی**

چکیده: اهل بیت علیهم‌السلام ضمن ردّ اعتقاد به جبر و تفویض در افعال اختیاری انسان، دیدگاه خود را با عنوان امرٌ بین الامرین یا منزلة بین المنزلتین مطرح نموده‌اند. یکی از متون مکتوب در این زمینه، نامۀ گهربار امام هادی علیه‌السلام در پاسخ به پرسش‌های اهالی اهواز است که در متن آن، پس از بیان لزوم مراجعه به آموزه‌های ثقلین ، ضمن بهره‌گیری از آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام و مثالهای ملموس، سه صورت موضوع (جبر، تفویض، و امر بین الامرین) طرح و تبیین شده است. در این پژوهش، نامۀ یاد شده از منظر روش‌شناسی کلامی مورد بررسی قرار گرفته و علاوه بر توجه به مصادر و سند روایت، به ساختار نامه از دیدگاه روش‌شناسی کلامی پرداخته و روش‌های استنباط و دفاع اعتقادی در کلام امام هادی علیه‌السلام در حد امکان استخراج شده است. در ضمن، محتوای نامه از جهت منابع نقلی مورد استفاده و اصول اخلاقی بکارگرفته شده در آن واکاوی گردیده است.

کلیدواژه‌ها: امام هادی علیه‌السلام، روش‌شناسی، جبر و اختیار، تفویض، اهواز، امر بین الامرین، منزلة بین المنزلتین.

---

*. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران mohammad.mahdi.karbaschi@gmail.com
**. کارشناس ارشد رشته علوم حدیث (گرایش کلام و عقاید)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

مقدمه

اعتقادات به مفهوم «هر آنچه دل و ضمیر انسان به آن بسته می‌شود و در نهاد فرد تصدیق و تثبیت می‌گردد»[۱] نقشی اساسی در حیات معنوی انسان دارند. از طرفی اصول دین که در مجموعهٔ اعتقادات مورد بحث قرار می‌گیرند و پایهٔ دینداری فرد را تشکیل می‌دهند، باید با دلیل حاصل شوند و تقلید در مورد آن‌ها جایز نیست.[۲]

دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی و مطابق عقل و فطرت به اهمیت اعتقادات صحیح توجهی ویژه نموده، ارزش هر فرد را به میزان شناخت (معرفت) او دانسته[۳] و انسان‌ها را به جستجوی علم – هر چند با تحمل سختی‌ها و مشکلات– ترغیب می‌کند.[۴]

مطابق منابع مکتوب و ارزشمندی که در دست داریم، بزرگان دین اولین و اساسی‌ترین علمی را که نزد انسان‌هاست، شناخت پروردگار معرفی کرده[۵] و پس از آن به تبیین جایگاه و تعریف عدل الهی پرداخته‌اند.[۶] عدل الهی در ارتباط با اعمال و رفتار انسان‌ها موجب بحث‌ها و سؤالات بسیار در طول تاریخ گردیده

---

۱. اعتقاد از ریشه عقد بمعنی بستن و گره زدن (قرشی بنابی، ج ۵، ص: ۲۴). و اعتَقَدَ الشيء: صلب. و اعتَقَدَ الإخاء و المودة بينهما: أي ثبت (فراهیدی، ج ۱، ص: ۱۴۰). و اعتَقَدَ الشيْءُ: صَلُبَ و اشْتَدَّ، و منه: اعتَقَدَ بينَهما الإخاءُ [إذا] صَدَقَ و ثَبَتَ. (حسيني زبيدي، ج ۵، ص: ۱۱۶)

۲. ر.ک. رساله‌ای عملیه مراجع تقلید. به عنوان نمونه: "عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد ، و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید." (صافی گلپایگانی)

۳. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: «يَا بُنَيَّ ... إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُه...") (ابن بابویه، *معاني الأخبار*، ص ۲)

۴. «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِخَوْضِ اللُّجَجِ وَ شَقِّ الْمُهَجِ.» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵ ص ۲۷۷)

۵. وَجَدْتُ عُلُومَ النَّاسِ كُلِّهِمْ فِي أَرْبَعَةٍ أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ الثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ. (البرقی، ج۱، ص۲۳۳)

۶. وَ سُئِلَ علیه‌السلام عَنِ التَّوْحِيدِ وَ الْعَدْلِ فَقَالَ: إِنَّ التَّوْحِيدَ أَنْ لَا تَتَوَهَّمَهُ وَ الْعَدْلَ أَنْ لَا تَتَّهِمَه. (شریف الرضی)

است.

از آن‌جا که پرسیدن به عنوان کلید رسیدن به دانش مطرح است[1]، مسلمانان در موقعیت‌های مختلف سؤال‌هایی از معصومین علیهم‌السلام می‌پرسیدند و ایشان نیز در سطح عقل و فهم سؤال‌کننده، پاسخ می‌دادند.[2]

اهمیت بهره‌جویی از روش‌های مناسب در روشنگری مبانی اعتقادی، پاسخگویی به پرسش‌های مخاطبین و ردّ علمی عقاید و مسلک‌های معارض دین بر کسی پوشیده نیست. معصومین علیهم‌السلام که معادن علم و قله‌های رفیع دانش خدادادی‌اند، در تلاش‌های بی‌نظیر خود در این زمینه، یادگارهایی بس گرانقدر از خود برجای نهاده‌اند. یکی از آن‌ها، نوشتاری است که از ساحت علم الهی امام هادی علیه‌السلام صادر گردیده و در آن، به پرسش‌های اهل اهواز پاسخ داده شده است. شناخت روش‌ها و راهبردهای آن امام همام در روشن ساختن موضوعی که قرن‌ها مورد اختلاف مسلمانان بوده و هست- یعنی عدل الهی و موضوع جبر و اختیار- می‌تواند راهگشای پژوهشگران و علاقمندان به پاسخگویی پرسش‌های دینی و اعتقادی باشد؛ به ویژه در عصر حاضر که شبهات فراوان در این زمینه دامن‌گیر نسل حاضر بوده و با وسایل ارتباطی موجود به سرعت منتشر می‌شوند و پاسخ مناسب و روشمند به آن‌ها به عنوان ضرورت برای تلاشگران عرصه دین و فرهنگ اسلامی به طور جدی و اساسی مطرح است.

---

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «الْعِلْمُ خَزَائِنُ وَ مَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ فَاسْأَلُوا يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُؤْجَرُ فِيهِ أَرْبَعَةُ السَّائِلُ وَ الْمُعَلِّمُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُجِيبُ لَهُ». (ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۸)

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.» (البرقی، ج ۱، ص ۱۹۵)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

بخش اول: کلیات و مفاهیم

الف- ویژگی‌های فرهنگی- اعتقادی زمان امام هادی علیه‌السلام

در عصر امام هادی علیه‌السلام بسیاری از شکوک و اوهام پیرامون اصول عقاید اسلامی رایج گشته بود که آغاز پیدایش آنها از روزگاران حکومت بنی‌امیه بوده است. حکومت اموی میدان را برای نشر افکار گمراه کننده گشود و مردم را بر این کار وا داشت. در ایام حکومت بنی‌عباس قضیه بالا گرفت و دانشمندان اسلامی و در رأس آنها ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، عهده‌دار رد نظرات ضد دینی به وسیلهٔ دلایل کوبندهٔ علمی شدند. درکتابهای «احتجاج» که دانشمندان برای استدلال بر فداکاری ائمه‌شان در یاری عقاید اسلامی و مبارزه با کفر و الحاد نگاشته‌اند، این مباحثات ثبت شده است. (قرشی، ص ۱۳۴)

اختلاف آراء موجود در میان گروه‌های شیعه، کار هدایت آنها را برای امامان علیهم‌السلام دشوار می‌ساخت. پراکندکی شیعه در بلاد مختلف و اثرپذیری آنها از آرای دیگران، مزید بر علت شده بود. در این میان، اصحاب گروههای غیر شیعی و متعصبان ضد شیعه نیز بر دامنهٔ این اختلافات افزوده و آن را بسیار عمیق‌تر نشان می‌دادند. امامان شیعه علیهم‌السلام گاهی در برابر پرسش‌هایی قرار می‌گرفتند که سرچشمهٔ برخی از آنها، همین اختلافات داخلی میان دانشوران شیعی بود که گاه جنبه صوری داشت و در مواردی عمیق‌تر بود و ائمه علیهم‌السلام در آن مداخله می‌کردند. (برای نمونه: مباحث تشبیه، تجسیم، جبر و تفویض و غلو. ر.ک. جعفریان، ص ۵۱۷-۵۲۸)

در دوران امامت امام علی النقی علیه‌السلام، مکتبهای عقیدتی گوناگونی چون «معتزله» و «اشاعره» گسترش یافته و پراکندگی آرای فکری و تضادهای عقیدتی را در سطح فرهنگی جامعه پدید آوردند. مباحث کلان جبر و تفویض، افکار عمومی جامعه را دست خوش تاخت و تازهای فکری کرده بود. از جمله عوامل این

تحولات فکری، رویکرد دولت عباسی به مسائل علمی و فرهنگی و نیز هجوم فلسفه و کلام دیگر ملل به سوی جامعه مسلمانان بود. دستگاه حکومتی، کتابهای علمی دانشمندان ملل دیگر را به عربی ترجمه می‌کرد و در اختیار مسلمانان می‌گذاشت. این روند از زمان مأمون آغاز شد و به تدریج ادامه یافت و به اوج خود رسید. او توجه فراوانی در ترجمه کتابهای دیگر ملل، به ویژه یونان داشت و اموال بسیاری را در این راه هزینه کرد.[1]

از میان سایر فرقه‌ها و روش‌های منحرفی که امام هادی علیه‌السلام با آنان به مبارزهٔ علمی و فرهنگی برخاستند و نادرستی باورهای آنان را آشکار ساختند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: غلات، صوفیه، واقفیه و مجسِّمه. انحراف هر کدام از اینان در جدایی میان مسلمانان مؤثر بود. نقش هدایتگری امام علیه‌السلام در این موارد و همچنین مناظرات حضرت با یحیی ابن اکثم، عالم‌نمای دستگاه خلافت عباسی و مباحثات و مکاتبات علمی ایشان با دانشمندان دیگر فرق در تاریخ ثبت شده است.[2]

ب- انحرافات عقیدتی درمیان مسلمانان در موضوع عدل الهی

موضوع عدل خداوند به لحاظ ارتباطش با انسان و اختیار وی در انجام کارها و تکالیف و استحقاق پاداش و عقوبت اعمال، در طول تاریخ به نحوی مطرح بوده است.

جبر و اختیار که از مباحث قدیمی کلامی است، مبحث محوری در موضوع عدل الاهی بوده و با توجه به برداشت‌های مختلفی که نسبت به «اختیار انسان»

۱. هادی منش، شماره ۲۷۸.

۲. ر.ک: قرشی، ج ۳، ص ۷۹ به بعد (الباب الثامن في الاحتجاجات والمكاتيب).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

وجود داشته، فرق و مذاهب گوناگونی پیدا شده است.

گروهی با تمسّک یک طرفه به آیات قضا و قدر و قدرت الهی و نیز استنباط شخصی و توجیه سایر آیات، به سمت جبر گراییدند و مروّج عقیدهٔ جبری‌گری شدند. اعتقاد این گروه آن است که خدا مردم را جبراً به اعمال و رفتاری وا می‌داردکه قدرت بر نفی آن ندارند.

بنی‌امیّه در تاریخ اسلام از مروّجان جبری‌گری بودند و همچنین افراطی‌ترین شکل اعتقاد به جبر را اشعریان بنا نهادند. در مقابل این طرز تفکر، اعتقاد مفوّضه است که معتزله سردمدار این طرز تفکرند.

با رشد دو مکتب اعتزال و اشعریّه در بین مسلمانان، اهل بیت علیهم‌السلام با این دو طرز تفکّر به مقابله و مبارزهٔ فکری برخاستند. این مقابله به صورت مناظرات، نامه‌ها و بیانات ائمّه علیهم‌السلام در مجالس و محافل گوناگون صورت می‌پذیرفت. ایشان با تفسیر صحیح آیات قرآن، عنوان امربین‌الامرین را در مقابل دو طرز تفکّر نادرست اشعریّه و معتزله، مطرح ساختند و بدین ترتیب، نگرش سوّمی را در برابر آن دو مکتب ارائه دادند. (ر.ک. طالعی، عبدالحسین، دادگری خداوند، قم، رادنگار، ۱۳۸۵) نامه‌ای که امام هادی علیه‌السلام در پاسخ به پرسش‌های اهل اهواز نوشتند به خوبی بیانگر این باور سلیم می‌باشد.

ج- مفاهیم

۱. اعتقاد به جبر

جبر در اصطلاح در برابر قدر، تفویض و اختیار قرار دارد. مراد از آن مجبور بودن انسان در کارهای ارادی خویش است. طرفداران نظریه جبر، توانایی انسان را در انجام دادن کردارهای اختیاری وی نفی می‌کنند و کردارهای اختیاری وی را نیز به خدا نسبت می‌دهند. آنان تصریح می‌کنند که کردارهای ارادی انسان،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

همانند هستی او آفریدهٔ خداست و آدمی نمی‌تواند از آنچه خدای جهان می‌خواهد و اراده می‌کند سر باز زند. (صدر حاج سیدجوادی، ج ۵، ص۲۹۴) مطابق این دیدگاه، همان سان که آب روان در نهر جاری است و خواسته یا ناخواسته باید در بستر رودخانهٔ خروشان آفرینش جریان یابد و به دریا بریزد، انسان نیز در زندگی، مقهور اراده‌ای فرا طبیعی است و هر آنچه از او سر می‌زند، در حقیقت کار خداست نه انسان. (کرمی فریدنی، ص ۲۶۰)

حضرت هادی علیه‌السلام در نامهٔ روشنگرش پس از طرح عقیده به جبر، با ترسیم آموزه‌های قرآن و امامان معصوم به ویژه امام صادق علیه‌السلام، این دیدگاه را نادرست اعلام می‌دارد، چرا که اجبار انسان به عمل و آن گاه نکوهش و کیفر او به خاطر آن، با خرد و وجدان و فطرت و کتاب ناسازگار است و ستمی آشکار به شمار می‌آید که خدا از آن به دور است.

۲. اعتقاد به تفویض

معانی مختلفی برای تفویض بیان شده ولی آنچه در بحث جبر و اختیار مورد نظر است، عبارت است از: واگذاری تکوینی افعال از سوی خدا به انسان‌ها، به گونه‌ای که قدرت انجام برخی از کارها به انسان واگذار شده و خداوند خود را از این قدرت کنار کشیده و بر افعال انسان‌ها قدرت ندارد. بر اساس این نظریه، هر چند آدمیان در محدودهٔ افعال تفویض‌شده، اصل توانایی انجام امور را از خدا دریافت کرده‌اند، امّا پس از این دریافت، خود در افعال خویش استقلال دارند و تحقّق این افعال منوط به اذن و اجازه تکوینی خدا نیست، بلکه خداوند نسبت به این افعال قدرت ندارد.[1] در این نوع اعتقاد، خدا پس از آفرینش انسان، کار او را

۱. برنجکار، معرفت توحید و عدل، ص۱۵۶. در واقع لازمه‌ی پذیرش این دیدگاه چنین خواهد بود: ۱. خشنودی خدا در هر کاری است که انسان انجام دهد، زیبا و سازنده و عادلانه باشد، یا زشت و ظالمانه و ویرانگر؛ ۲. انسان در انجام زشتی و بیداد، نه تنها در خور نکوهش و هشدار و کیفر نیست که پاداش هم شامل او می‌گردد. (کرمی فریدنی، ص۲۶۱)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

به خودش وانهاده است و هیچ مرز و هشداری وجود ندارد. (جعفریان، ص ۵۱۷)

۳. اعتقاد به امرٌبین‌الامرین (به این حقیقت با عناوین دیگری هم اشاره شده است. مانند: «مَنْزِلَةَ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ»)

در این باور که بیان آن، شاهکار علمی معصومین علیهم‌السلام محسوب می‌شود، نه جبر و نه تفویض بلکه اعتقادی غیر از آن دو بوده که به خوبی در آموزه‌های ایشان توضیح داده شده است. از جمله امام هادی علیه‌السلام که در نامه خود به نادرستی و تباه آفرینی هر دو دیدگاه جبر و تفویض اشاره فرموده و سپس دیدگاه خویش را به وضوح بیان فرموده‌اند.

در تبیین دیدگاه مورد نظر ثقلین در این خصوص، بخشی از ترجمهٔ نامهٔ مذکور را می‌آوریم که – پس از ردّ دو عقیدهٔ نادرست– اشاره شده است:

"...ولی ما می‌گوییم: به راستی، خدای عزّ و جلّ آفریدگان را به قدرت خویش بیافرید و توان پرستش خود به آنان تملیک نمود، و به آن چه اراده فرمود امر و نهیشان کرد و پیروی فرمانش را از ایشان پذیرفت و از ایشان به همان راضی شد. و از نافرمانی بازشان داشت و هر کس را که از او نافرمانی کند نکوهش کرد (و فرمود) کیفرشان می‌دهد، و خداوند در امر و نهی مختار است، هر چه را خواهد اختیار کند و بدان فرمان دهد و هر چه را نپسندد، نهی کند و بر آن کیفر دهد؛ به سبب توانی که به بندگانش برای فرمانبرداری از خود و اجتناب از نافرمانیهایش داده است، چه او را عدل و انصاف و حکمت، رسا و آشکار، و حجّتش با بخشایش و بیم دادن، کامل و تمام است."[1]

نیز در نامه در این مورد آمده‌است: «رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَ لَمْ

۱. تحف العقول، ص: ۴۶۵. در ترجمه‌ی نامه، از ترجمه‌ی روان آقای پرویز اتابکی در کتاب «رهاورد خرد» بسیار بهره برده‌ایم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

يُكَلِّفُهُمْ مَا لَايُطِيقُونَ فَإِذَا أَحْسَنَ حَمِدَ اللَّهَ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فَهَذَا مُسْلِمٌ بَالِغٌ.»[1و2]

بخش دوم: بحث سندی و مصدری نامه

با عنایت به جایگاه عظیم پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان گنجینه‌های علم خدادادی، انتساب یک حدیث به معصوم علیه‌السلام نیازمند دلیل متقن علمی است که در بررسی مصدری و سندی مورد توجه قرار می‌گیرد و در روش‌شناسی علم کلام نیز اهمیت دارد. (برنجکار، روش‌شناسی علم کلام، صص ۲۶-۲۷)

الف- نگاه کلّی به نامه و مصادر آن

نامهٔ یادشده یکی از نامه‌های متعدّدی است که از امام هادی علیه‌السلام باقی مانده است[3]. این نامه در منابع روایی از دو منبع نقل شده است:

۱) کتاب «تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله» از ابو محمد، حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی حلبی رحمه‌الله، از شخصیتهای برجستهٔ فقهای شیعه در قرن چهارم هجری.

۲) کتاب «الإحتجاج علی أهل اللجاج» از ابو منصور، احمد بن علی بن ابی طالب طَبرِسی رحمه‌الله، از علمای قرن ششم هجری.

۱. مبنای این مقاله در نقل متن نامه، این منبع است: ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، (مصحح:علی‌اکبر غفاری)، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.

۲. روایت گویای دیگر در این مورد: «دخل يزيد بن معاوية الشامي على الرضا علیه‌السلام بمرو ...(تا آنجا که راوی گوید): قالِ فَمَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْن؟ فقال علیه‌السلام وُجُود السَّبِيلِ إِلَى إِتْيَان مَا نُهُوا عَنْهُ قال فهَل لله إرادةٌ و مشيةٌ في ذلك فقال أمَّا الطاعات فإرادةُ الله و مشيَّتُهُ فيها الأمر بها و الرِّضا بها و المُعاونة عليها و إرَادَتُه و مشيته في المعاصي النّهي عنها و السخط لها و العقوبة عليها و الخِذلان بها قال فلله فيه القضاء قال نعم ما مِن فعل فَعَله العباد من خير و شر إلا و لله فيه القضاء قال فما معنى هذا القضاء قال: الْحُكْمُ عَلَيْهِمْ بِمَا يَسْتَحِقُّونَهُ عَلَى أَفْعَالِهِمْ مِنَ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ج۱، ص۱۹۳)

۳. به عنوان نمونه ر.ک. الحسيني القزويني، سیّد محمد، صص ۸۹ تا ۲۸۵: جمعاً ۱۲۹ نامه از آن حضرت نقل شده که طرف خطاب در ۱۱۶ نامه، افراد معیّن و در سیزده نامه، افراد غیرمعین بوده‌اند. و نامه‌ی مورد بررسی نامه‌ی هفتم از گروه دوم و به نقل از کتاب تحف العقول می‌باشد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

در این بخش ابتدا مصادر اولیهٔ نامه (دو کتاب تحف العقول و احتجاج) مورد بررسی قرار می‌گیرند و سپس به بررسی سندی حدیث توجه می‌کنیم.

ب- بررسی مصدری

در مورد کتاب تحف العقول:

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه کتاب «**تحف العقول فیما جاء من الحکم و المواعظ عن آل الرسول**» را تألیف ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی حلبی، از علمای قرن چهارم و از مشایخ شیخ مفید و معاصر شیخ صدوق دانسته و از قول شیخ علی بن الحسین بحرانی آورده است:

«براستی که او از قدماء اصحاب ما بوده تا جایی که شیخ ما مفید از او نقل فرموده و کتابش [تحف العقول] از کتبی است که زمانه مانند آن را به خود ندیده است.»[۱]

ایشان به وجود نامهٔ مذکور در مبحث جبر و اختیار اشاره نموده و با ذکر اهمیت موضوع، آن را اولین نوشته‌ای دانسته که در این مورد به عنوان رساله‌ای جداگانه مکتوب شده و در کتاب تحف العقول آمده است.[۲]

در مورد انتساب تحف‌العقول به او، در میان امامیّه تردیدی وجود ندارد.[۳]

---

۱. آقا بزرگ طهرانی، ج ۳، ص ۴۰۰.

۲. همان، ج ۵، ص ۸۰: " ان من أمهات المسائل الكلامية، والمعركة للآراء بين فرق المسلمين من الامامیةوالمعتزلة والأشاعرة، هي مسألة الجبر والاختيار، ويعبر عنها بالجبر والاستطاعةأو الجبر والتفويض، وبما أن موضوع البحث في هذه المسألة أفعال العباد. فيقال لها مسألة خلق الأعمال أو خلق الافعال أيضا ولأجل أهميتها قد استقلت بالتدوين قديما، فأول من سئل عن هذه المسألة فكتب في الجواب رسالة مستقلة سيدنا وامامنا أبو الحسن الهادي على بن محمد العسكريعليه السلام، وقد أدرجها الشيخ الحسن بن علي بن شعبة في "*تحف العقول* " به عنوان (رسالته عليه السلام في الرد على أهل الجبر والتفويض)، ثم تبعه جمع من علمائنا وألفوا في تحقيقه كتبا ورسائل سميت جملة منها بعناوين خاصة مثل "ابطال الجبر والتفويض" و "الامر بين الامرين... ."

۳. باقری، حمید، «پژوهشی در انتساب چند اثر جدید الانتشار به ابومحمد حسن بن علی بن شعبه حرانی، محدّث شناخته شده‌ی شیعی»، علوم حدیث، شماره چهارم، سال نوزدهم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

دانشمند پرتلاش، محدث قمّی در کتاب سفینة البحار، بر اساس روایت نمودن ابن شعبه حرّانی از ابوعلی محمد ابن همام (متوفی قرن چهارم هجری)، این دو عالِم را هم طبقه دانسته است.[1] همچنین عالم متبحّر، سیدمحمدباقر خوانساری در کتاب «روضات الجنات» از ابن شعبه تمجید کرده و گفته: «او فقیهی اندیشمند، متبحری شریف و شخصیتی سرشناس است، و کتابش «تحف العقول» گسترده و پر فائده می‌باشد و مورد وثوق اصحاب است.»[2 و 3]

مرحوم استاد علی اکبر غفاری در مقدمهٔ تحقیق کتاب تحف العقول می‌نویسد: «هر کس که به شرح حال این مولف پرداخته او را ستوده و از او به عظمت و بزرگی یاد کرده و همگی آن‌ها بر برتری و دانایی و جلالت قدر و بلندی شأن و مورد وثوق بودن او اتّفاق داشته و کتابش را مورد اعتماد دانسته‌اند.»[4]

در موردکتاب احتجاج:

«الاحتجاج»، تألیف ابو منصور، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، از علمای قرن ششم هجری است.

طبرسی، در مقدمه الاحتجاج می‌گوید: «آنچه باعث شد من چنین کتابی تألیف

۱. قمّی، *سفینةالبحار و مدینةالحکم و الآثار*، جلد ۴- ص ۴۴۲.

۲. خوانساری، جلد ۲ ص ۲۸۹: «فاضلٌ فقیهٌ، و متبحرٌ نبیه، و مترفّعٌ وجیه، له تاب تحف العقول عن آل‌الرّسول، مبسوطٌ کثیرالفوائد، معتمدٌ علیه عندالاصحاب.»

۳. نیز ر.ک. به نظر علامه مجلسی درباره‌ی این کتاب (مجلسی، بحارالانوار، ج : ۱، ص ۲۹): «وکتابُ تُحَف العقول عثرنا منه علی کتابٍ عَتیق، ونظمه یَدُلُّ علی رفعة شأن مؤلفه، وأکثره في المواعظ والأصول المعلومة التي لا نحتاج فیها إلی سند»؛و نیز شیخ حرّ عاملي رحمه الله در مورد مؤلف: «فاضل محدّث» و در باره‌ی کتاب تحف العقول: «حسنٌ کثیر الفوائد مشهور» (حر عاملی، ج ۲، ص ۱۷). نیز منابع زیر: قمی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ امین، ج ۱، ص ۱۵۷ و ج ۵، ص ۱۸۵؛ سبحانی، ج ۴، ص ۱۴۹؛ جلالی، ج ۱، ص ۳۸۰.

۴. غفاری، مقدمه تحف العقول، ص ۹: «قد أثنی علیه کلّ من تعرّض له و أطراه بالعظمة و النبالة و التبجیل و أطبقت کافّتهم علی فضله و فقهه و تبحّره و جلالة قدره و رفعة شأنه و وثاقته و الاعتماد علی کتابه.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

کنم، این بود که عده‌ای از شیعیان دست از استدلال و بحث با مخالفان برداشته‌اند و می‌گویند پیامبر و ائمه‌علیهم‌السلام هیچ وقت جدال نکرده‌اند و به شیعه نیز چنین اجازه‌ای نداده‌اند؛ لذا تصمیم گرفتم در یک کتاب، بحث‌های بزرگان را با مخالفان در اصول و فروع دین جمع کنم.» (طبرسی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، ص ۱۳)

شیخ حر عاملی، این کتاب را "حسنٌ کثیرالفوائد" دانسته است. (حرعاملی، ج ۲، ص ۱۷)

ج- بررسی سندی نامه

گفته شد که نامهٔ امام هادی‌علیه‌السلام از دو کتاب تحف العقول (ابن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله، صص ۴۵۸-۴۷۶) و احتجاج (طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، جلد ۲، ص ۴۵۰) نقل شده است. نیز مرحوم علامه مجلسی در دو جایگاه از کتاب بحارالانوار، نامه را از هر دو منبع به طور کامل آورده است. (مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۲، ص ۲۲۵ و ج ۵، ص ۶۸) آنچه در کتاب تحف العقول بخش مربوط به امام هادی‌علیه‌السلام نقل شده مفصل‌تر وکامل‌تر از نقل کتاب احتجاج است.[۱]

مؤلف تحف‌العقول در کتابش سند احادیث را نیاورده و نوشته‌است: «و أسقطت الأسانيد تخفيفا و إيجازا و إن كان أكثره لي سماعا و لأن أكثره آداب و حكم تشهد لأنفسها و لم أجمع ذلك للمنكر المخالف بل ألفته للمسلم للأئمة العارف بحقهم الراضي بقولهم الراد إليهم.»[۲] (ابن شعبه حرّانی، ص ۳)

---

۱. *ذکر عبارت «ممّا» در عنوان نامه‌ی مذکور در کتاب احتجاج با عبارت "وَ مِمَّا أَجَابَ بِهِ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ‌علیه‌السلام فِي رِسَالَتِهِ إِلَى أَهْلِ الْأَهْوَازِ"، کوتاه‌تر بودن نامه و نیز بیان مکرر عباراتی چون: "ثمّ قال علیه السلام" یا " ثم قال العالم علیه السلام بعد کلام طویل " در متن نامه، نشان می‌دهد که هدف مرحوم طبرسیره آوردن بخشی از نامه (و نه تمام آن) بوده است.*

۲. ترجمه: «برای سبکباری و مختصر و موجز نویسی، سندهای احادیث را حذف کردم هر چند اکثر این احادیث را با سندهایشان از اساتیدم شنیده‌ام ولی نیاز به آن نبود؛ چون بیشتر این کلمات آداب و حکمت‌هایی است که خودشان گواه صحت خودشان هستند و علاوه بر آن من این کتاب را برای غیر شیعه فراهم نیاورده‌ام بلکه برای شیعیان و مسلمانانی تألیف کرده‌ام

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

در کتاب احتجاج، نیز سند روایت نقل نشده چنانکه در مقدمه می‌نویسد: «و لا نأتي في أكثر ما نورده من الأخبار بإسناده إمّا لوجود الإجماع عليه أو موافقته لِما دلَّت العقول إليه أو لاشتهاره في السيَر و الكُتب بين المخالف و المؤالف إلا ما أوردته عن أبي محمد الحسن العسكري علیه‌السلام.» (طبرسی، ج ۱، ص: ۱۴)

در خصوص ضرورت وجود سند چنین مواردی، در ادامه اشاره‌ای خواهیم داشت.[۱]

د- اسناد بخش‌هایی از نامه در سایر منابع نقلی

دربارهٔ موضوع اعتقادی و مهم عدل الهی و احتجاج در خصوص جبر و اختیار در منابع مختلف روایی پرداخته شده است.[۲] با این حال، با توجه به اینکه یکی از راه‌های بررسی اعتبار یک متن روایی، بررسی سندیِ بخش‌های مختلف آن است، به این مبحث هم به طور مختصر اشاره می‌کنیم.

بخش قابل توجهی از نامهٔ مذکور به ذکر آیات قرآنی و روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام اختصاص یافته است.[۳] برخی از روایات یاد شده در کتب حدیثی مختلف به طور مجزّا مورد بررسی سندی قرار گرفته و تأیید شده که به این ترتیب به اعتبار متن نامه افزوده می‌شود.

اشاره به اسناد تمام روایاتِ متن نامه، از حوصلهٔ این مقاله خارج است، ولی از جملهٔ این روایات که برای نمونه ذکر می‌شود عبارتند از:

که تسلیم ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند و به حقّ آنان معرفت یافته‌اند. به سخنانشان اعتقادی رضایت آمیز دارند و در کارهایشان به آنان مراجعه می‌کنند.» (ابن شعبه حرّانی ، ص۷)

۱. ر.ک. بخش "گفتاری در وجه استناد به ادلّه نقلی در مباحث معرفتی و اعتقادی" در همین نوشتار.

۲. برای نمونه ر.ک. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵ ص ۲، (ابواب العدل ،باب نفي الظلم و الجور عنه تعالى و إبطال الجبر و التفويض و إثبات الأمر بين الأمرين و إثبات الاختيار و الاستطاعة).

۳. در بخش «بررسی محتوای نامه از جهت بهره‌گیری از منابع نقلی» از همین مقاله، فهرستی از این آیات و روایت ارائه شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

– حدیث ثقلین: از احادیث متواتر است. (ر.ک. هندی، میرحامد، خلاصه *عبقات الانوار*(مجلد حدیث الثقلین)، سید حسن افتخار زاده، تهران، نبأ، ۱۳۸۷)

– در تفسیر آیه ۵۵ و۵۶ سوره مائده. (طباطبایی، ج۶، ص ۴)

– حدیث «**مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاه.**» (امینی، ج۱، صص ۸ به بعد و ج ۳ ص ۲۱۵ و ص ۲۴۵. نیز: شرف‌الدین موسوی، ص ۶۹.؛ دهقان، صص ۹۵-۱۲۹)

– حدیث منزلت: «**أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.**» (مجلسی، ج ۳۷: ۲۵۴-۲۸۹؛ حنبل، ج۱، ص ۷۰۹)

– پرسش فردی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنگام بازگشت از شام (صفین) و پاسخ حضرت. (کلینی، ج ۱، ص ۱۵۵.؛ مجلسی، ج ۱۰۸، ص: ۶۱؛ مجلسی، ج۲ ص۱۷۴.؛ ابن بابویه ، *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۴۰؛ حسینی ارموی (محدث)، ج ۲، ص۱۱۸۱.؛ رضی (سید)، ص: ۱۱۲۰)

و- گفتاری در وجه استناد به ادلّه نقلی در مباحث معرفتی و اعتقادی

با وجود اهمیت بررسی سندی که پیشتر به آن اشاره شد، با مطلبی کلّی در ارتباط با محتوای نامه و میزان نیازمندی آن به بررسی‌های دقیق سندی، این بخش را به پایان می‌بریم.

موضوع جبر و اختیار در زمینهٔ مبحث "عدل الهی" و به عنوان یکی از اصول اعتقادی بررسی می‌شود در این نوع مباحث تقلید مجاز نبوده و وظیفهٔ هر انسان عاقل یقین پیدا کردن بر اساس یافته‌ها و درک فطری و عقلانی است.

از این رو به طور کلّی استناد به ادلّه نقلی، چه قرآن و چه روایات، در چنین مواردی جنبه تعبّدی محض ندارد و با غیر مستقلّات عقلیه (مانند فروع احکام شرعی) متفاوت است. در باب احکام، انسان هیچ درک عقلانی در مورد آن‌ها ندارد، لذا استناد به دلایل نقلی صرفاً تعبّدی است. ولی در مستقلّات عقلیه که مسائل برای انسان وجدانی است تمسّک به دلایل نقلی صرفاً از جهت تعبّد نسبت به آنها نیست.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

در واقع احکام عقلی با ادلّه نقلی ثابت نمی‌شوند. لذا آن دسته از دلایل نقلی که احکام عقل را بیان می‌کنند، احکام ارشادی نامیده می‌شوند؛ چون جنبه هدایت و ارشاد بندگان را به سوی حکم عقلی آنها دارند. ارشاد به حکم عقل، تذکّر و تنبّهی است که از این طریق برای انسان غافل پیدا می‌شود. به طور کلّی آیات و روایاتی که ناظر به مباحث عقلی هستند، بیشتر جنبه تنبیهی دارند نه تعلیمی. به این معنا که انسان مفاد آنها را وجدان می‌کند و در فهمیدن آنها نیاز به آموختن ندارد. در این موارد که گاه مورد غفلت و بی‌توجّهی قرار گیرند، ادلّه نقلی می‌تواند او را متذکّر به حقیقت کرده، از اشتباه درآورد. مانند کسی که از وجوب اطاعت نسبت به خدا و رسول صلی الله علیه و آله غافل است و تذکّر قرآن یا احادیث او را به خود آورده و متذکّر می‌شود به آنچه عقلاً می‌فهمد.

باید دید به طور کلّی دقّت و بررسی در سند حدیث در چه مواردی لازم است. تفصیل این موارد در علم اصول فقه مطرح شده است. برای رعایت اختصار به نقل نظر یکی از فقهای معاصر (آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی) در این زمینه اکتفا می‌کنیم. ایشان در این باره چنین فرموده‌اند:

«در قسمت‌هایی که عقلی خالص باشد فقط متن حدیث ملاحظه می‌شود؛ ولی در قسمت‌هایی که دلیل اثبات آن نقل باشد، سند حدیث را هم باید ملاحظه کرد.» (صافی گلپایگانی، *فروع ولایت در دعای ندبه*، ص ۲۸)

این مطلب را ایشان به عنوان یک شیوه مورد اتّفاق در نظر فقها و اصولیّین مطرح کرده‌اند نه اینکه صرفاً نظر شخصی ایشان باشد. به این ترتیب:

«فحص و رسیدگی و تحصیل اطمینان به صدور حدیث در مورد احادیثی که راجع به حکم الزامی شرعی مثل واجب و حرام یا معاملات و امور مالی و حقوقی و سیاسی باشد بیشتر انجام می‌شود و معمولاً در احادیث دیگر مانند

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

اخبار مربوط به اصول عقاید و مستحبّات به این مقدار رسیدگی و دقّت نیاز پیدا نمی‌شود.» (همان)

اصولاً در مطالب عقلی نیازی به بررسی سندی نیست، نهایتاً اگر فرد متذکّر به حکم عقل خود شد، مدلول آن ادلّه را به اعتبار آنچه وجدان می‌کند می‌پذیرد. بنابراین بالاخره به فضل خدا باید مطلب برای شخص یافته‌ای وجدانی شود تا بتواند به راحتی تسلیم آن گردد. (ر.ک.: بنی‌هاشمی، ص ۱۴۷ به بعد)

بخش سوم: فهرستی از موضوعات مطرح شده در نامهٔ امام هادی علیه‌السلام به اهالی اهواز

۱- شروع و طرح بحث

۲- مقدمه در اهمیت مراجعه به اهل بیت علیهم‌السلام که همان پیروی از قرآن و راه بهره‌مندی از قرآن است.

۳- ورود به موضوع اصلی بحث

۳-۱- اشاره به قول امام صادق علیه‌السلام در رابطه با مقام منزله المنزلین (بین جبر و تفویض) و پنج امر مربوط به آن.

۳-۲- اشاره به تصدیق قرآن ، بیانات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام را در تمام موارد و در مورد خاص که همان انکار جبر و تفویض است.

۳-۳- بیان سه صورت موضوع و ذکر مثال‌ها و بیان شواهد قرآنی برای هر کدام از آنها.

۳-۳-۱- در جبر

۳-۳-۲- در تفویض

۳-۳-۳- در "منزلة بین المنزلتین"

۳-۴- شرح و توضیح پنج امر مربوط به منزلة بین المنزلتین

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

۴- شواهد قرآنی بر منزلة بین المنزلین

۵- طرح چند سؤال در موضوع بحث و ارائهٔ پاسخ آنها

۵-۱- مگر خدا سرنوشت بندگان را نمی‌داند که آنها را آزمایش می‌کند؟

۵-۲- مفهوم هدایت و اضلال پروردگار

۶- اشاره به حجت بودن آیات محکم در مقابل آیات متشابه

۷- خاتمه نامه با دعا و حمد و صلوات

بخش چهارم: ساختار نامه از دیدگاه روش‌شناسی کلامی[۱]

در این بخش مطالب مطرح شده در نامهٔ مذکور، به ترتیبی که تنظیم شده، از این دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد:[۲]

۱. مبنای این قسمت، عناوین و دسته‌بندی‌های مطرح شده در منابع زیر بوده است:

الف) برنجکار، روش‌شناسی علم کلام (اصول استنباط و دفاع در عقاید)

ب) نیازی پور، روش شناسی مناظرات هشام بن حکم در موضوع امامت

ج) عصیری، آداب مناظره با وهابیت

د) صادقی، سلسله دروس «مبانی احتجاج و گفتگو در قرآن و حدیث» ارائه شده در دانشگاه علوم قرآن و حدیث

۲. بجاست که پس از پذیرش ضرورت تمسّک تامّ به قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام، در دفاع از آموزه‌های اعتقادی نیز روش آنان بعنوان ملاک و معیار اصلی روش شناسی قرار گیرد. از این رو نامه‌ی مذکور و متون فراوان مشابه در منابع غنی روایی می‌توانند در تدوین "علم روش‌شناسی کلامی" تأثیر بسزایی داشته باشند. در این زمینه به یادکرد روایتی از کتاب اصول کافی بسنده می‌کنیم:

یونس بن یعقوب در ضمن حدیثی که از مناظره‌ی امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند می‌گوید:"... فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنِ الْكَلَامِ وَ تَقُولُ وَيْلٌ لِأَصْحَابِ الْكَلَامِ يَقُولُونَ هَذَا يَنْقَادُ وَ هَذَا لَا يَنْقَادُ وَ هَذَا يَنْسَاقُ وَ هَذَا لَا يَنْسَاقُ وَ هَذَا نَعْقِلُهُ وَ هَذَا لَا نَعْقِلُهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: إِنَّمَا قُلْتُ فَوَيْلٌ لَهُمْ إِنْ تَرَكُوا مَا أَقُولُ وَ ذَهَبُوا إِلَى مَا يُرِيدُونَ". (الكافي؛ ج ۱؛ ص۱۷۱) ترجمه: به حضرت عرض کردم: قربانت شوم، من شنیدم که شما از علم کلام نهی می‌نمودی، و می‌فرمودی: «وای بر اصحاب علم کلام زیرا می‌گویند: این پذیرفتنی است و این پذیرفتنی نیست، این روا است و این روا نیست، این را تعقل می‌کنیم و این را تعقل نمی‌کنیم». امام صادق علیه‌السلام فرمود: «من گفتم وای بر آنها اگر گفته‌ی مرا رها کنند و دنبال خواسته‌ی خود بروند.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

طرح موضوع بحث و توجه به ویژگی‌های زمانی و مکانی مخاطب[1]

از عبارت زیر که در ابتدای نامه آمده است، مشخص می‌شود که آن حضرت علیه‌السلام به اطلاع خود از وضعیت مخاطب اشاره داشته‌اند:

"... آنچه را پیرامون اختلافات خود در کار دین و بحث در تقدیر یاد کرده بودید و نیز گفتار پاره‌ای از شما را در جبر و پاره‌ای که به تفویض مایلند و هم اختلاف شما را در این مبحث و گسیختگی روابط شما را از یک دیگر و آن دشمنی را که بدین سبب در میانه شما پدید آمده ... این همه را دریافتم."

روش‌شناسی استنباط در اعتقادات با توجه به کلام آن حضرت

۱. خردورزی ضمن نظر به آثار و اخبار موجود:

"بدانید- خدایتان رحمت کناد-که ما در آثار بسیاری که رسیده و اخبار فراوانی که آمده نظر کردیم و دریافتیم گفتهٔ تمام کسانی که خود را مسلمان می‌دانند و به عنایت خدای عزّ و جلّ خرد می‌ورزند از دو حال بیرون نیست: یا حقّ است که باید پیروی شود و یا باطل است که باید از آن دوری جست."[2]

۲. اتفاق تمام مسلمانان بر اهمیت رجوع به قرآن و تصدیق آن برای رفع اختلافات:

"قَدِ اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ قَاطِبَةً لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ أَنَّ الْقُرْآنَ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ عِنْدَ جَمِيعِ أَهْلِ الْفِرَقِ...". همچنین: "...فَإِذَا شَهِدَ الْقُرْآنُ بِتَصْدِيقِ خَبَرٍ وَ تَحْقِيقِهِ وَ أَنْكَرَ الْخَبَرَ طَائِفَةٌ مِنَ الْأُمَّةِ

---

۱. تلاش محققین برای یافتن متن سؤالات مردم اهواز نتیجه‌ای نداشت، با این حال از آنچه در متن آمده، آگاهی امام هادی علیه‌السلام از شرایط مربوطه بصورت اجمالی بدست می‌آید.

۲. «اعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنَّا نَظَرْنَا فِي الْآثَارِ وَ كَثْرَةِ مَا جَاءَتْ بِهِ الْأَخْبَارُ فَوَجَدْنَاهَا عِنْدَ جَمِيعِ مَنْ يَنْتَحِلُ الْإِسْلَامَ مِمَّنْ يَعْقِلُ عَنِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ لَا تَخْلُو مِنْ مَعْنَيَيْنِ إِمَّا حَقٌّ فَيُتَّبَعُ وَ إِمَّا بَاطِلٌ فَيُجْتَنَبُ.»

لَزِمَهُمُ الْإِقْرَارُ بِهِ ضَرُورَةً."[1]

۳. مبنایی بودن بیان نبوی:

"طبق گفته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «امّت من بر گمراهی اتّفاق نکنند» و خبر داد که آنچه تمام امّت (اسلام) بر آن اتّفاق کنند جملگی حقّ است."

۴. لزوم مراجعه به اهل بیت علیهم السلام:

"نخستین خبری که درستی و راستیش از قرآن شناخته می‌شود و قرآن بر آن گواه است خبری است که از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده... چنان که در آن ایشان را اختلافی نیست، آنجا که فرمود: «من در میان شما دو چیز گرانقدر به جا می‌گذارم: کتاب خدا و عترت خودم، خاندانم را، تا شما به این دو تمسّک جویید هرگز گمراه نشوید... .»"

روش‌های دفاع اعتقادی در کلام حضرت[2]

در این بخش، به برخی از روش‌ها و نمونه‌هایی از هر یک در نامهٔ یاد شده اشاره می‌شود:

۱. تسجیل و تثبیت جایگاه علمی پاسخگو در آغاز نامه

تسجیل در لغت بمعنی «ثابت و محکم کردن» آمده است.[3] در این روش در حین گفتگو از الفاظی استفاده شود که وقوع مطلب را بر مخاطب، مسجّل و حتمی می‌کند تا جایگاه مطلب مورد نظر برای او و یا ناظرین، ثابت، قطعی و

۱. این مورد در «ذکر لوازم» یا «قاعده اقرار و الزام» نیز بکار رفته که در عناوین بعدی به آن اشاره می‌شود. نمونه دیگری از متن نامه عبارت است از: «فَإِذَا شَهِدَ الْقُرْآنُ بِتَصْدِيقِ خَبَرٍ وَ تَحْقِيقِهِ وَ أَنْكَرَ الْخَبَرَ طَائِفَةٌ مِنَ الْأُمَّةِ لَزِمَهُمُ الْإِقْرَارُ بِهِ ضَرُورَةً حِينَ اجْتَمَعَتْ فِي الْأَصْلِ عَلَى تَصْدِيقِ الْكِتَابِ فَإِنْ هِيَ جَحَدَتْ وَ أَنْكَرَتْ لَزِمَهَا الْخُرُوجُ مِنَ الْمِلَّةِ.»

۲. این روش‌ها با قطع نظر از دسته‌بندی‌های پنجگانه در روش‌شناسی دفاع (تبیین، تنظیم، اثبات، پاسخ به شبهه و ردّ عقائد معارض) و بدون ادعای استقصا عنوان شده‌اند.

۳. عمید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

مسلّم گردد.

الف) مسجّل نمودن ولایت امیر المؤمنین علیه‌السلام بر اساس نصوص وارده (شواهد قرآنی و روایات عامّه و خاصّه):

در این مقام حضرت هادی علیه‌السلام ضمن ارائهٔ نصوصی از آیات و روایات در موضوع ولایت امیر المؤمنین علیه‌السلام، به لوازم این مبحث که پیروی کامل تمام مسلمانان از ایشان است، اشاره می‌فرمایند. نصوصی چون:

آیهٔ «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ»[1] و ذکر مصداق آن با اشاره به روایات عامه و بیان شأن نزول آن، احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، حدیث منزلت، حدیث «عَلِيٌّ يَقْضِي دَيْنِي وَ يُنْجِزُ مَوْعِدِي وَ هُوَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي»؛ آیهٔ «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ...» و گفتار نبوی در این مورد که: «مَنْ آذَى عَلِيّاً فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَ مَنْ آذَى اللَّهَ يُوشِكُ أَنْ يَنْتَقِمَ مِنْهُ» و «مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ» و گفتار حضرتش در باره بنی‌ولیعه[2] و در روز خیبر[3] (و حکم به پیروزی پیش از مواجهه با دشمن.)

ب) مسجّل نمودن لزوم مراجعه به ثقلین بر اساس نصّ کتاب و بیان قطعی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

«نخستین خبری که درستی و راستیش از قرآن شناخته می‌شود و قرآن بر آن گواه است خبری است که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیده و موافق قرآن و مورد گواهی آن است چنان که در آن ایشان را اختلاف کلمه‌ای نیست، آنجا که فرمود: «من در

۱. سوره مائده، آیه ۵۵.

۲. «لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَنَفْسِي يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَسِرْ إِلَيْهِمْ.»

۳. «لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْهِمْ غَداً رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ كَرَّاراً غَيْرَ فَرَّارٍ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

میان شما دو شیء گرانقدر به جا می‌گذارم: کتاب خدا و عترت خودم، خاندانم را، تا شما بدین دو تمسّک جویید هرگز گمراه نشوید، و به راستی، که این دو هم از هم جدا نشوند تا در سر حوض بر من درآیند.[1]»

در پایان این بخش از نامه، دلیل ارائه این بیان آمده است:

«و همانا، ما این توضیح و بیان را دلیل و پشتوانه‌ای برای آنچه در باره جبر و تفویض و مقام بین این دو که قصد شرحش را داریم، پیشگفتار قرار دادیم و یاری و نیرو از خداست و ما در همه‌کار خود به او توکّل داریم.»[2]

۲. ذکر احتمالات و انتخاب احتمال درست:[3]

امام هادی علیه‌السلام در ابتدای روشنگری خویش، با آوردن حدیثی از حضرت صادق علیه‌السلام دو پاسخ مهم روش‌های بشری را در موضوع عدل و افعال انسان – جبر و تفویض- آورده و سپس تبیین خود را بعنوان نظر صحیح- امرٌ بین الأمرین- مطرح نموده‌اند:

"پس در این باره به گفتار (امام) صادق علیه‌السلام آغاز می‌کنیم (که فرمود)، «نه جبر است و نه تفویض (واگذاری)، ولی مقامی است بین این دو.»"[4]

نیز در استدلال امیر المؤمنین علیه‌السلام برای عبایه در مورد استطاعت از این روش

---

۱. «فَأَوَّلُ خَبَرٍ يُعْرَفُ تَحْقِيقُهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ تَصْدِيقُهُ وَ الْتِمَاسُ شَهَادَتِهِ عَلَيْهِ خَبَرٌ وَرَدَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صل الله عليه و آله وَ وُجِدَ بِمُوَافَقَةِ الْكِتَابِ وَ تَصْدِيقِهِ بِحَيْثُ لَا تُخَالِفُهُ أَقَاوِيلُهُمْ حَيْثُ قَالَ «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.»

۲. «وَ إِنَّمَا قَدَّمْنَا هَذَا الشَّرْحَ وَ الْبَيَانَ دَلِيلًا عَلَى مَا أَرَدْنَا وَ قُوَّةً لِمَا نَحْنُ مُبَيِّنُوهُ مِنْ أَمْرِ الْجَبْرِ وَ التَّفْوِيضِ وَ الْمَنْزِلَةِ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ وَ بِاللَّهِ الْعَوْنُ وَ الْقُوَّةُ وَ عَلَيْهِ نَتَوَكَّلُ فِي جَمِيعِ أُمُورِنَا.»

۳. از این روش با عنوان "قاعده سبر و تقسیم " نیز نام برده شده است.در تعریف آن گفته‌اند: سبر و تقسیم هر دو يكي است و عبارت است از محدود كردن خصوصيات و اوصاف در اصل و بي اعتبار نمودن بعضي از آنها به منظور متعيّن ساختن باقيمانده براي اينكه علت باشد. (عصیری، سید مجتبی، پیشین، ص ۱۵۶ به نقل ازعبدالقاهر جرجاني، كتاب التعريفات، ص ۶۸)

۴. «فَإِنَّا نَبْدَأُ مِنْ ذَلِكَ بِقَوْلِ الصَّادِقِ ع لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيضَ وَ لَكِنْ مَنْزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

استفاده شده است.[1]

۳. تعریف مفردات

الف) تعریف جبر: «أَمَّا الْجَبْرُ الَّذِي يَلْزَمُ مَنْ دَانَ بِهِ الْخَطَأُ فَهُوَ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَ عَاقَبَهُمْ عَلَيْهَا.»[2]

ب) تعریف تفویض: «امّا تفویضی که (امام) صادق علیه السلام آن را باطل شمرد و هر کس بدان معتقد باشد و از آن پیروی کند به خطا رفته عقیده کسی است که گوید: به راستی خداوند جلّ ذکره اختیار امر و نهی خود را به بندگان واگذاشته و آنها را سر خود رها کرده است. و در این باره سخن دقیقی است برای کسی که دنبال فهمی آزاد (از قید خطا) و همراه با دقّت می‌رود.[3]

ج) تعریف «امر بین الامرین»: «مقامی است بین این دو که عبارت است از: تندرستی و آزادی و مهلت کافی و توشه، مانند مرکب، و وسیله تحریک فاعل بر فعل خود.»[4]

د) نمونه دیگر تعریفی است که در همین نامه از گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام با عبایه

---

۱. «فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: سَأَلْتَ عَنِ الِاسْتِطَاعَةِ تَمْلِكُهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ مَعَ اللَّهِ فَسَكَتَ عَبَايَةُ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قُلْ يَا عَبَايَةُ قَالَ وَ مَا أَقُولُ قَالَ علیه السلام إِنْ قُلْتَ إِنَّكَ تَمْلِكُهَا مَعَ اللَّهِ قَتَلْتُكَ وَ إِنْ قُلْتَ تَمْلِكُهَا دُونَ اللَّهِ قَتَلْتُكَ قَالَ عَبَايَةُ فَمَا أَقُولُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ علیه السلام تَقُولُ إِنَّكَ تَمْلِكُهَا بِاللَّهِ الَّذِي يَمْلِكُهَا مِنْ دُونِكَ فَإِنْ يُمَلِّكْهَا إِيَّاكَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ عَطَائِهِ وَ إِنْ يَسْلُبْكَهَا كَانَ ذَلِكَ مِنْ بَلَائِهِ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَّكَكَ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرَكَ.»

۲. اما جبری که هر کس بدان معتقد باشد دچار خطاست، گفته آن کس است که پندارد خدای عز و جل بندگان خود را به نافرمانیها مجبور کرده و هم بدانها مجازاتشان می‌کند.

۳. «أَمَّا التَّفْوِيضُ الَّذِي أَبْطَلَهُ الصَّادِقُ علیه السلام وَ أَخْطَأَ مَنْ دَانَ بِهِ وَ تَقَلَّدَهُ فَهُوَ قَوْلُ الْقَائِلِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ فَوَّضَ إِلَى الْعِبَادِ اخْتِيَارَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ أَهْمَلَهُمْ وَ فِي هَذَا كَلَامٌ دَقِيقٌ لِمَنْ يَذْهَبُ إِلَى تَحْرِيرِهِ وَ دِقَّتِهِ.»

۴. مَنْزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ وَ هِيَ صِحَّةُ الْخِلْقَةِ وَ تَخْلِيَةُ السَّرْبِ وَ الْمُهْلَةُ فِي الْوَقْتِ وَ الزَّادُ مِثْلُ الرَّاحِلَةِ وَ السَّبَبُ الْمُهَيِّجُ لِلْفَاعِلِ عَلَى فِعْلِهِ.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

در تعریف "حول" و "قوه" نقل شده است.[1]

۴. ذکر لوازم یا «متوجه کردن طرف مقابل به لوازم ادعای خود»[2]

الف) لزوم ستمگر دانستن خداوند در صورت اعتقاد به جبر

«...رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَ كَلَّفَهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَقَدْ ظَلَّمَ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ هَالِكٌ.»

همچنین:

«... پس هر که معتقد به جبر یا آنچه به جبر منجرّ می‌شود باشد در واقع خدا را ستمگر دانسته و نسبت جور و تجاوز به او داده زیرا (گوید خداوند) بر کسی که خود به زور وادار به گناهش کرده کیفر را واجب ساخته است. و هر که پندارد خدا بندگان را مجبور کرده به قیاس گفته خود ایجاب کرده که باید خدا کیفر را از ایشان باز دارد.»[3]

ب) لزوم ناتوان شمردن خداوند در صورت اعتقاد به تفویض و لزوم پذیرش تبعات این عقیده

«...رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مُفَوَّضٌ إِلَيْهِ فَقَدْ وَهَّنَ اللَّهَ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ هَالِكٌ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ هَالِكٌ ...»

نیز: «و این گفتار به دو معنی باز می‌گردد: یکی اینکه بندگان بر او چیره شدند و

۱. «أَ مَا سَمِعْتَ النَّاسَ يَسْأَلُونَ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّةَ حِينَ يَقُولُونَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ عَبَايَةُ وَ مَا تَأْوِيلُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عليه السلام لَا حَوْلَ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ إِلَّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ قَالَ فَوَثَبَ عَبَايَةُ فَقَبَّلَ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ.»

۲. از این روش باعنوان "قاعده اقرار و الزام" نیز نام برده شده است. در این روش، طرف مقابل به آنچه خود معتقد است ملزم می‌گردد. در مورد اقرار نیز گفته‌اند: «اقرار و اعتراف عقلا علیه خودشان مورد قبول است.» در حدیث صحیح السندی از امام کاظم علیه السلام روایت شده است: «مخالفان را به آنچه خود به آن معتقدند، ملزم نمایید.» (طوسی، *تهذیب الأحکام*، ج ۸، ص۵۹؛ عصیری، ص ۱۱۰)

۳. «فَمَنْ دَانَ بِالْجَبْرِ أَوْ بِمَا يَدْعُو إِلَى الْجَبْرِ فَقَدْ ظَلَّمَ اللَّهَ وَ نَسَبَهُ إِلَى الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ إِذْ أَوْجَبَ عَلَى مَنْ أَجْبَرَهُ الْعُقُوبَةَ.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

او را بر آن داشتند که آنچه ایشان به نظر و رأی خود برگزیده‌اند، خواه و ناخواه، بپذیرد که در این صورت سستی و ضعف خدا لازم آید، یا اینکه خدای عزّوجلّ به اراده خویش از کشیدن آنها به بندگی و قبولاندن امر و نهی خود بدانها، چه بخواهند و چه نخواهند، درمانده است و امر و نهی خویش را به آنان واگذاشته و ایشان را به دلخواه و خوشامد خودشان وانهاده و چون از این که آنان را به زیر فرمان اراده خود درآرد ناتوان بوده، اختیار کفر و ایمان را به کف خودشان سپرده است...»[1]

ج) راهنمایی امیر المؤمنین علیه السلام به باطل بودن عقیده به جبر یا تفویض بدلیل لزوم کفر و تکذیب قرآن در صورت اعتقاد به هریک از آن دو

«پس امیر مؤمنان بر طبق قرآن رهنمایی کرده (و دلیل آورده) و جبر و تفویض هر دو را، که اعتقاد هر کس بدانها و پیروی از آنها باطل و کفر و تکذیب قرآن است، نفی فرموده، و ما از (گزند) گمراهی و کفر به خدا پناه می‌بریم، و نه به جبر معتقدیم و نه به تفویض.»[2]

۵. طرح سؤال

«خَبَرٌ عَنْهُ أَيْضاً مُوَافِقٌ لِهَذَا أَنَّ الصَّادِقَ علیه السلام سُئِلَ هَلْ أَجْبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: هُوَ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ فَقِيلَ لَهُ فَهَلْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ علیه السلام هُوَ أَعَزُّ وَ أَقْهَرُ لَهُمْ مِنْ ذَلِكَ».

---

۱. «وَ تَنْصَرِفُ هَذِهِ الْمَقَالَةُ عَلَى مَعْنَيَيْنِ إِمَّا أَنْ يَكُونَ الْعِبَادُ تَظَاهَرُوا عَلَيْهِ فَأَلْزَمُوهُ قَبُولَ اخْتِيَارِهِمْ بِآرَائِهِمْ ضَرُورَةً كَرِهَ ذَلِكَ أَمْ أَحَبَّ فَقَدْ لَزِمَهُ الْوَهْنُ أَوْ يَكُونَ جَلَّ وَ عَزَّ عَجَزَ عَنْ تَعَبُّدِهِمْ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ عَلَى إِرَادَتِهِ كَرِهُوا أَوْ أَحَبُّوا فَفَوَّضَ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ إِلَيْهِمْ وَ أَجْرَاهُمَا عَلَى مَحَبَّتِهِمْ إِذْ عَجَزَ عَنْ تَعَبُّدِهِمْ بِإِرَادَتِهِ فَجَعَلَ الِاخْتِيَارَ إِلَيْهِمْ فِي الْكُفْرِ وَ الْإِيمَانِ.»

۲. «فَقَدْ دَلَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَى مُوَافَقَةِ الْكِتَابِ وَ نَفْيِ الْجَبْرِ وَ التَّفْوِيضِ اللَّذَيْنِ يَلْزَمَانِ مَنْ دَانَ بِهِمَا وَ تَقَلَّدَهُمَا الْبَاطِلَ وَ الْكُفْرَ وَ تَكْذِيبَ الْكِتَابِ وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْكُفْرِ وَ لَسْنَا نَدِينُ بِجَبْرٍ وَ لَا تَفْوِيضٍ.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

۶. ذکر مثال و تشبیه

«برای هر یک از این ابواب مثالی می‌زنم تا مقصود را برای جوینده نزدیک (به فهم) کند و بررسی شرحش را آسان سازد.»[۱]

۷. پاسخ نقضی

بعنوان نمونه برای ابطال عقیده تفویض، پس از ذکر یکی از لوازم آن (لزوم پذیرش هر تصمیم فرد از طرف خداوند)، به مورد نقض اشاره شده است:

"اگر اختیار کار خود را به بنده‌هایش سپرده بود، انتخاب امیة بن ابی الصلت و ابی مسعود ثقفی را برای قریش امضاء می‌کرد زیرا این دو در نظر آنان از محمد صلی الله علیه و آله برتر بودند."[۲]

۸. برهان خلف

«از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که چون نجده نزد آن حضرت آمد و از شناخت خدا پرسید، عرض کرد: ای امیر مؤمنان، پروردگارت را به چه شناختی؟ (امام) علیه السلام فرمود: به تمیز و تشخیصی که به من داده و به خردی که مرا رهنمون گشته.

نجده عرض کرد: آیا تو بر این معرفت و شناخت سرشته (و مجبور) شده‌ای؟

فرمود: اگر سرشته شده بودم برای نکوکاری ستوده و برای تبهکاری ناستوده نبودم، و نکوکار از تبهکار به سرزنش سزاوارتر می‌بود، پس دانستم که خداوند پاینده ماندگار است و آنچه جز اوست پدیده دگرگونی پذیر و نابود شونده، و

---

۱. أَضْرِبُ لِكُلِّ بَابٍ مِنْ هَذِهِ الْأَبْوَابِ مَثَلًا يُقَرِّبُ الْمَعْنَى لِلطَّالِبِ وَ يُسَهِّلُ لَهُ الْبَحْثَ. (برای طولانی نشدن این مقاله، علاقمندان را به متن نامه صص٤٦١ به بعد ارجاع می‌دهیم).

۲. «وَ لَوْ فَوَّضَ اخْتِيَارَ أَمْرِهِ إِلَى عِبَادِهِ لَأَجَازَ لِقُرَيْشٍ اخْتِيَارَ أُمَيَّةَ بْنِ أَبِي الصَّلْتِ وَ أَبِي مَسْعُودٍ الثَّقَفِيِّ إِذْ كَانَا عِنْدَهُمْ أَفْضَلَ مِنْ مُحَمَّدٍ». برای توضیح این مطلب ر.ک. متن نامه و کتاب "رهاورد خرد"(ترجمه تحف‌العقول)، صص ۴۸۲-۴۸۳.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

پاینده دیرین چون پدیده نابودی پذیر نیست.»[1]

نیز: «وَ رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنَ الشَّامِ ...: مَهْ يَا شَيْخُ ...لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ أَنَّهُ قَضَاءٌ حَتْمٌ وَ قَدَرٌ لَازِمٌ لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ لَسَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ وَ لَمَا أُلْزِمَتِ الْأَشْيَاءُ أَهْلَهَا عَلَى الْحَقَائِقِ.»

۹. تبیین با ذکر مبانی

نمونه بارز این روش، توضیحاتی است که در اواخر این نامه در مورد پنج جزء مبنایی اعتقاد «امر بین الامرین» از بیان امام صادق علیه السلام – آمده است.[2]

۱۰. پاسخ به پرسش‌های احتمالی

در بخش پایانی نامه پرسش‌هایی مطرح شده و پاسخ آن ارائه گردیده است:

الف) علت آزمایش بندگان با وجود علم پروردگار به سرنوشت آنان

ب) مفهوم هدایت و اضلال پروردگار

بخش پنجم: بررسی محتوای نامه از جهت بهره‌گیری از منابع نقلی

امام هادی علیه السلام از منابع نقلی پرشماری شامل آیات قرآنی و مستندات روایی در طول نامه بهره جسته‌اند:

۱- استفاده از آیات قرآنی

در بررسی این نامهٔ امام هادی علیه السلام، ۶۸ آیه از آیات قرآن را می‌توان برشمرد به این شرح (به ترتیب ورود در نامه):

---

۱. «...وَ رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حِينَ أَتَاهُ نَجْدَةُ يَسْأَلُهُ عَنْ مَعْرِفَةِ اللَّهِ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا ذَا عَرَفْتَ رَبَّكَ قَالَ عليه السلام بِالتَّمْيِيزِ الَّذِي خَوَّلَنِي وَ الْعَقْلِ الَّذِي دَلَّنِي قَالَ أَ فَمَجْبُولٌ أَنْتَ عَلَيْهِ قَالَ لَوْ كُنْتُ مَجْبُولًا مَا كُنْتُ مَحْمُوداً عَلَى إِحْسَانٍ وَ لَا مَذْمُوماً عَلَى إِسَاءَةٍ وَ كَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِاللَّائِمَةِ مِنَ الْمُسِيءِ فَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ قَائِمٌ بَاقٍ وَ مَا دُونَهُ حَدَثٌ حَائِلٌ زَائِلٌ وَ لَيْسَ الْقَدِيمُ الْبَاقِي كَالْحَدَثِ الزَّائِلِ..»

۲. این پنج جزء عبارتند از: صِحَّةِ الْخِلْقَةِ، تَخْلِيَةُ السَّرْبِ، الْمُهْلَةُ فِي الْوَقْتِ، الزَّادُ، السَّبَبِ الْمُهَيِّجِ (النیّة). (ر.ک. متن نامه صص ۴۷۰ به بعد)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

سوره مائده، آیات: ۶۰-۶۱-۴۸ /سوره احزاب، آیات: ۳۶-۵۷/سوره کهف، آیه: ۴۷/سوره حج، آیات: ۱۰-۲۸/سوره یونس، آیه: ۴۵ /سوره بقره، آیات: ۷۶-۷۹-۲۷۳-۱۲۳-۲۸۶-۲۲۵ /سوره نساء، آیات:۱۱-۴۰-۵۹-۱۰۰-۱۶۵/سوره انفال، آیه:۱۶۱/سوره ال‌عمران، آیات:۲۰-۷-۹۱-۹۷-۱۵۲-۱۶۶/سوره مؤمن، آیه:۱۷-۱۱۰/سوره زمر، آیات: ۹-۱۹/سوره ذاریات، آیات:۵۶-۵۷ /سوره زخرف، آیه:۳۱/سوره ص، آیه:۲۷-۳۳/سوره اسراء، آیات:۱۶-۷۲/سوره تین، آیه:۴ /سوره انفطار، آیات:۶-۷-۸/سوره نحل، آیات:۵-۷-۱۴-۱۰۶/سوره تغابن، آیه:۱۶ /سوره طلاق، آیه:۷ /سوره نور، آیات:۳۱-۶۰ /سوره فتح، آیه:۱۷/سوره مجادله، آیات:۴-۵ /سوره توبه، آیه:۹۱ /سوره طه، آیه:۱۳۴-۸۷ /سوره فصلت، آیه:۱۷/سوره صف، آیه:۲/سوره محمد، آیه:۳۳-۵/سوره اعراف، آیات:۱۸۱-۱۵۴/سوره عنکبوت، آیه:۱ /سوره قلم، آیه:۴۴-۱۷ /سوره انعام، آیات:۱۸-۱۶۵ /سوره ملک، آیه:۲.

۲- استفاده از روایات معصومین علیهم‌السلام

در نامهٔ مذکور، بالغ بر ۱۶ حدیث از سه معصوم آورده‌اند که برخی کوتاه و بعضی نسبتاً مفصّل هستند.

الف) روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: شامل ۹ مورد.[۱]

ب) روایات امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام (۳ مورد):

۱- در پاسخ به پرسش‌های فردی به نام عبایه.[۲و۳]

۱. دو حدیث اول: «لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ» و حدیث ثقلین: «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛ هفت مورد دیگر در بخش «روش‌های دفاع اعتقادی در کلام حضرت - تسجیل» این مقاله ذکر شد.

۲. أَخْبَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام عَبَايَةَ بْنَ رِبْعِيٍّ الْأَسَدِيَ حِينَ سَأَلَهُ عَنِ الِاسْتِطَاعَةِ الَّتِي بِهَا يَقُومُ وَ يَقْعُدُ وَ يَفْعَلُ- فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام «سَأَلْتَ عَنِ الِاسْتِطَاعَةِ تَمْلِكُهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ مَعَ اللَّهِ فَسَكَتَ عَبَايَةُ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام قُلْ يَا عَبَايَةُ قَالَ وَ مَا أَقُولُ قَالَ علیه‌السلام إِنْ قُلْتَ إِنَّكَ تَمْلِكُهَا مَعَ اللَّهِ قَتَلْتُكَ وَ إِنْ قُلْتَ تَمْلِكُهَا دُونَ اللَّهِ قَتَلْتُكَ قَالَ عَبَايَةُ فَمَا أَقُولُ يَا أَمِيرَ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

۲- در پاسخ به پرسش‌های فردی به نام نجده.[۱و۲]

۳- در پاسخ به پرسش مردی هنگام بازگشت از شام(صفین) و پاسخ حضرت علیه‌السلام به او.[۳]

ج) روایات امام صادق علیه‌السلام (۴مورد):

۱- «لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيضَ وَ لَكِنْ مَنْزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ وَ هِيَ صِحَّةُ الْخِلْقَةِ وَ تَخْلِيَةُ السَّرْبِ وَ الْمُهْلَةُ فِي الْوَقْتِ وَ الزَّادُ مِثْلُ الرَّاحِلَةِ وَ السَّبَبُ الْمُهَيِّجُ لِلْفَاعِلِ عَلَى فِعْلِهِ.»

۲- در پاسخ به پرسش از مجبور بودن بندگان بر گناهان یا واگذاری به آن‌ها.[۴]

۳- در تقسیم نمودن مردم به سه دسته از نظر نوع اعتقاد به قدر.[۵]

۴- در نتیجهٔ اعتقاد به جبر و تفویض.[۶]

←الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام قَالَ علیه‌السلام قَولُ إِنَّكَ تَمْلِكُهَا بِاللَّهِ الَّذِي يَمْلِكُهَا مِنْ دُونِكَ فَإِنْ يُمَلِّكْهَا إِيَّاكَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ عَطَائِهِ وَ إِنْ يَسْلُبْكَهَا كَانَ ذَلِكَ مِنْ بَلَائِهِ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَّكَكَ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرَكَ أَ مَا سَمِعْتَ النَّاسَ يَسْأَلُونَ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّةَ حِينَ يَقُولُونَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ عَبَايَةُ وَ مَا تَأْوِيلُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام قَالَ علیه‌السلام لَا حَوْلَ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ إِلَّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ قَالَ فَوَثَبَ عَبَايَةُ فَقَبَّلَ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ».

←۳. «عباية بن ربعي اسدى» از خواص اصحاب أمير المؤمنين علیه‌السلام بوده است. (نمازي شاهرودي، ج ۴ ص ۳۶۳؛ فيض كاشانى، ج ۲۵ ص ۶۳۲ ؛ خوئى، جلد ۱۰، ص ۲۴۰)

۱. رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام «حِينَ أَتَاهُ نَجْدَةُ يَسْأَلُهُ عَنْ مَعْرِفَةِ اللَّهِ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام بِمَا ذَا عَرَفْتَ رَبَّكَ...[الى...] فَإِنْ أَتَيْتُ السَّيِّئَةَ بِمَكَانِ الْحَسَنَةِ فَأَنَا الْمُعَاقَبُ عَلَيْهَا» (برای مشاهده متن کامل روایت به متن تحف العقول مراجعه شود).

۲. نجدة بن عامر يمامي (حروري) از سران خوارج بوده است. (ذهبى، ج ۴ص ۲۴۵؛ طوسى، ج ۶ ص ۴۸۳)

۳. وَ رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام «أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنَ الشَّامِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام أَخْبِرْنَا عَنْ خُرُوجِنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ قَالَ علیه‌السلام نَعَمْ يَا شَيْخُ ...[الى:] ذلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ.»

۴. أَنَّ الصَّادِقَ علیه‌السلام «سُئِلَ هَلْ أَجْبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي فَقَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام هُوَ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ فَقِيلَ لَهُ فَهَلْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ علیه‌السلام هُوَ أَعَزُّ وَ أَقْهَرُ لَهُمْ مِنْ ذَلِكَ.»

۵. رُوِيَ عَنْهُ «أَنَّهُ قَالَ النَّاسُ فِي الْقَدَرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مُفَوَّضٌ إِلَيْهِ فَقَدْ وَهَّنَ اللَّهَ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ هَالِكٌ وَ رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَ كَلَّفَهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَقَدْ ظَلَّمَ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ هَالِكٌ وَ رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَ لَمْ يُكَلِّفْهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَإِذَا أَحْسَنَ حَمِدَ اللَّهَ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فَهَذَا مُسْلِمٌ بَالِغٌ.»

۶. فَأَخْبَرَ علیه‌السلام «أَنَّ مَنْ تَقَلَّدَ الْجَبْرَ وَ التَّفْوِيضَ وَ دَانَ بِهِمَا فَهُوَ عَلَى خِلَافِ الْحَقِّ.»

بخش ششم: جایگاه اصول اخلاقی در نامه

ائمه علیهم‌السلام پاک‌شدگان از هر گونه آلودگی‌اند[1] و روش ایشان که اصل و معدن خیر و نیکی هستند[2] برترین الگو برای رشد عقل و اخلاق است، با نظری دوباره به متن نامهٔ مورد بحث، می‌توان موارد ذیل را به عنوان برخی اصول اخلاقی[3] موجود در آن اشاره نمود:

الف- بهره‌مندی از روش جدال احسن

خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را به مجادله و گفتگو با مخالفان به نیکوترین طریقه و روش امر فرموده[4] است: (وَ جادِلْهُمْ بِالَّتي هِيَ أَحْسَن.)[5] در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام در ویژگی‌های جدال احسن، حضرت این نوع گفتگو را موجب قطع عذر و بهانه‌های کافران و از بین بردن شبهه‌های آنان می‌داند.[6]

نامهٔ مذکور چنین ویژگی را به بهترین نحو داراست و استدلال‌های مختلف در تأیید منظر حضرت و ردّ دو مسیر باطل دیگر به خوبی نشانگر این حقیقت است.

همچنین نوشتهٔ امام هادی علیه‌السلام از معیارهایی که برای جدال غیر احسن بیان شده (مانند: تحقیر طرف مقابل و اثبات تفوّق و پیروزی بر او و انکار حق موجود در گفتار او) به دور است.

ب- سایر اصول اخلاقی به کار گرفته شده

برخی از دیگر اصول اخلاقی بکار گرفته‌شده در نامهٔ مذکور عبارتند از:

---

۱. (إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً). احزاب/۳۳

۲. إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاه. (ابن بابویه، ج ۲ ص ۶۱۶)

۳. در مورد اصول اخلاقی در مناظره ر.ک. عصیری، پیشین.

۴. (...وَ جادِلْهُمْ بِالَّتي هِيَ أَحْسَن..) نحل(۱۶)/۱۲۵.

۵. نحل/۱۲۵.

۶. قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام «فَهَذَا الْجِدَالُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ لِأَنَّ فِيهَا قَطْعَ عُذْرِ الْكَافِرِينَ وَ إِزَالَةَ شُبَهِهِم.» (مجلسي، ج ۲، ص۱۲۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

بیان نرم وآرام، دوری از کلمات تند و زننده، خیرخواهی، ایجاد فضای اعتماد، تأکید بر مشترکات، دوری از مغالطه، رعایت اعتدال در مناظره.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

موضوع عدل خداوند به لحاظ ارتباطش با انسان و اختیار وی در انجام کارها و تکالیف و استحقاق پاداش و عقوبت اعمال، در طول تاریخ به نحوی مطرح بوده است. جبر و اختیار که از مباحث قدیمی کلامی است، مبحث محوری در موضوع عدل الهی بوده و با توجه به برداشت‌های مختلفی که نسبت به «اختیار انسان» وجود داشته، موجب پیدایش فرق و مذاهب گوناگونی شده است.

ائمه اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان جانشینان پیامبر و حافظان دین، عهده‌دار رد نظرات ضددینی به وسیلهٔ دلایل متقن علمی شدند. ایشان در برابر پرسش‌هایی قرار می‌گرفتند و برای روشنگری مواضع اعتقادی، پاسخ‌های مناسب را ارائه می‌کردند. در عصر امام هادی علیه‌السلام انحرافات عقیدتی در اصول عقاید اسلامی رایج شده بود، روندی که از زمان حکومت بنی‌امیه آغاز شده و با سیاست‌های دولت بنی‌عباس مبنی بر ترجمهٔ کتب ملل دیگر به ویژه یونان، گسترش یافته بود. از این رو مکاتبی چون «معتزله» و «اشاعره» رشد یافته و تضادهای عقیدتی در اثر مباحث کلانی چون جبر و تفویض، در افکار عمومی مسلمانان بروز کرده بود.

پاسخگویی و مقابلهٔ آن امام هدایتگر به صورت مناظرات، نامه‌ها و بیانات در مجالس و محافل گوناگون صورت می‌پذیرفت. در موضوع عدل الهی ایشان با تبیین آیات قرآن، عنوان امربین‌الامرین را در مقابل دو طرز تفکّر نادرست اشعریّه و معتزله (جبر و تفویض)، مطرح ساختند. نامهٔ ایشان در پاسخ به پرسش‌های اهل اهواز بخوبی بیانگر این باور سلیم می‌باشد.

استفاده از روش جدال احسن با بکارگیری ساختار مناسب (نوع ورود به بحث

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

و بهره‌مندی از روش‌ها و قواعد عقلی) و محتوای غنی و رعایت اصولی چون بیان نرم و آرام، خیرخواهی، تأکید بر مشترکات، رعایت اعتدال در مناظره به نیکوترین طریقه و روش موجب قطع عذر و بهانه‌های مخالفان و از بین بردن شبهه‌های آنان گردید. همان‌گونه که از سرچشمهٔ جوشان علم مصبوب خاندان اهل بیت علیهم‌السلام مورد انتظار بوده و هست.

امید که این بررسی مختصر مورد پذیرش آن مهربانان و موجب بهره‌مندی بیشتر باورمندان و حق‌جویان قرار گیرد.

منابع

قرآن کریم

کتب فارسی

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول* صلی‌الله‌علیه‌وآله، (مصحح: علی‌اکبر غفاری)، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.

۲. ـــــ ، ترجمه (فارسی) محمد باقر کمره‌ای و علی اکبر غفاری، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.

۳. ـــــ ، *تحف العقول عن آل الرسول* صلی‌الله‌علیه‌وآله، ترجمه (فارسی) حسن‌زاده، قم، آل‌علی علیه‌السلام، ۱۳۸۲ش.

۴. ـــــ ، *تحف العقول عن آل الرسول* صلی‌الله‌علیه‌وآله، ترجمه (فارسی) اتابکی، پرویز(رهاورد خرد)، تهران، فرزان روز، ۱۳۷۶ق.

۵. برنجکار، رضا، روش‌شناسی علم کلام (اصول استنباط و دفاع در عقاید)، چاپ اول، تهران، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،۱۳۹۳.

۶. ـــــ ، معرفت توحید و عدل، تهران، نبأ، ۱۳۹۳.

۷. بنی‌هاشمی، محمد، *گوهر قدسی معرفت*، چاپ دوم، تهران، انتشارات منیر، ۱۳۸۶.

۸. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، تهران، ناشر: علم، ۱۳۹۰.

۹. حسینی ارموی (محدث)، میر جلال الدین، *تعلیقات نقض*، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.

۱۰. دهقان، مرتضی، *میثاق آسمانی*، چاپ سوم، نشر مکیال، ۱۳۸۹.

۱۱. رضی (سید)، محمدبن‌حسین، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، علی‌نقی فیض‌الاسلام اصفهانی، تهران، مؤسسه چاپ ونشر تألیفات فیض‌الاسلام، بی‌تا.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

۱۲. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *رساله عملیه، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۴ق.*
۱۳. ----- ، *فروع ولایت در دعای ندبه*، تهران، نشر بنیاد بعثت، ۱۳۶۰.
۱۴. صدر حاج سیدجوادی، احمد (و همکاران)، دایرةالمعارف تشیع، بنیاد اسلامی‌طاهر،۱۳۶۶.
۱۵. طالعی، عبدالحسین، *دادگری خداوند*، قم، رادنگار، ۱۳۸۵.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان (ترجمه فارسی)، مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. قرشی، باقر شریف، *تحلیلی از زندگانی امام هادی*علیه‌السلام، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضاعلیه‌السلام، ۱۳۷۱.
۱۸. قرشی بنابی، علی‌اکبر، *قاموس قران*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق
۱۹. عصیری، سید مجتبی، *آداب مناظره با وهابیت*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، پاییز ۱۳۹۳.
۲۰. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، چاپ سوم، تهران، موسسه امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۲۱. کرمی فریدنی، علی، *نگاهی نو به زندگی امام هادی* علیه‌السلام، چاپ اول، ناشر: نسیم انتظار، ۱۳۹۰.
۲۲. هندی، میرحامد، *خلاصه عبقات الانوار (مجلد حدیث الثقلین)*، سید حسن افتخار زاده، تهران، نبأ، ۱۳۸۷.

کتب عربی

۱. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن بابویه، محمدبن‌علی، *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۴. ---- ، *توحید صدوق*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۵. ----، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۶. ----، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول* صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *متشابه القرآن و مختلفه*، چاپ: اول، قم، نشر دار بیدار، ۱۳۶۹ق.
۹. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، چاپ چهارم، بیروت لبنان، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷ق.
۱۰. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، چاپ بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۱۱. البرقی، احمدبن محمد، *المحاسن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰.
۱۲. جلالی، سیدمحمدحسین، *فهرس التراث*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

۱۳. حرعاملی، محمد بن حسن، *أمل الآمل*، بغداد، مکتبة الاندلس، بی‌تا.
۱۴. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر للطباعه والنشروالتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۱۵. الحسینی القزوینی، سیّد محمد، *موسوعة الإمام الهادی*علیه‌السلام، چاپ اول، قم، ناشر: مؤسسهٔ ولی العصر(عج)، ۱۴۲۱ق.
۱۶. حنبل، احمد، *مسند احمد حنبل*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
۱۷. خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، قم، دهاقانی(اسماعیلیان)، ۱۳۹۰ق.
۱۸. ذهبی، محمد بن احمد، *میزان‌الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.
۱۹. سبحانی، جعفر، *موسوعه طبقات فقهاء*، چاپ قم، موسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۱۸ق.
۲۰. شرف الدین موسوی، سیدعبدالحسین، *المراجعات*، قم، المجمع العالمی‌لأهل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۲۶ق.
۲۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، *خصائص الأئمة*علیهم‌السلام *(خصائص أمیر المؤمنین*علیه‌السلام*)*، چاپ: اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق.
۲۲. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. ----- ، *الإحتجاج علی أهل اللجاج* ، قم، دارالاسوه، ۱۴۴۲ق.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الأحکام*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. ----- ، *الخلاف، قم، موسسه انتشارات اسلامی*، ۱۴۱۷ق.
۲۶. فراهیدی، خلیل ابن احمد، *کتاب العین*، قم، نشرهجرت، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. فیض کاشانی، محمدمحسن، *الوافی*، أصفهان، مکتبة الامام أمیر المؤمنین علي علیه‌السلام، ۱۳۷۴.
۲۸. قمّی، عباس، *سفینةالبحار و مدینةالحکم و الآثار*، قم، نشر اسوه، ۱۳۷۳.
۲۹. - ، *الکنی و الالقاب*، محمدصادق‌الکتبی، نجف، ۱۳۷۶ق.
۳۰. عطاردی قوچانی، عزیزالله، *مسند الامام الهادی ابی الحسن علی بن محمد*علیهما‌السلام، مشهد، الموتمر العالمی‌للامام الرضا علیه‌السلام، ۱۳۶۸.
۳۱. کراجکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۳۲. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۳. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*علیهم‌السلام، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۴. ----- ، *مرآة العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۳۵. نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران، فرزند مؤلف، ۱۴۰۴ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]

مقالات

۱. باقری، حمید، «پژوهشی در انتساب چند اثر جدید الانتشار به ابومحمد حسن بن علی بن شعبه حرانی، محدّث شناخته شدهٔ شیعی»، علوم حدیث، شماره چهارم، سال نوزدهم.

۲. برنجکار، رضا، «روش‌شناسی علم کلام؛ استنباط از متون دینی»، نقد و نظر، شماره ۹، زمستان ۱۳۷۵.

۳. برنجکار، رضا؛ نصرتیان اهور، مهدی، «روش‌شناسی تبیین در علم کلام»، سفینه، شماره ۳۳، سال نهم، زمستان ۱۳۹۰.

۴. جعفریان، رسول، «اسوه‌های بشریت: امام هادی علیه‌السلام»، نور علم، شماره ۴۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۱.

۵. نیازی پور، راضیه، «روش شناسی مناظرات هشام بن حکم در موضوع امامت»، مقالهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، اسفند ۹۳.

۶. هادی منش، ابوالفضل، «تلاش‌ها و مبارزات فرهنگی امام هادی علیه‌السلام»، پاسدار اسلام، بهمن ۱۳۸۳، شماره ۲۷۸.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.5.1]